

NAZIS
SIND
DOOF

فلاخن

شماره ۳۰

فاشیسم شب سال نو

مهران جنگلی مقدم

فلاخن

شماره ۳۰

فانشپسرم شب سال نو

مهران جنگلی مقدم

من پون

فکر می‌کنید یهودیان در سال‌های قبل از کوره‌های آدم‌سوزی و اتاق‌های گاز، قبل از آشویتس و داخائو، قبل از عروج نازیسم و فاشیسم اروپایی چه می‌کردند؟ رباخواری، توطئه، ایجاد کانون‌های دسیسه‌چینی، نوشیدن خون کودکان مسیحی، تهدید امنیت جامعه، انتقال بیماری مانند موش و تجاوز به زنان مسیحی. این دروغ‌های تهوع‌آور، این بزرگ‌نمائی‌ها و اغراق‌های غیرواقعی، این نتایج دروغین تعمیم داده شده، این تسویه حساب‌های سیاسی هار، این «نقد یهودیت» پروپاگاندا شده، این ندیدن تفاوت‌ها و لایه‌بندی‌های اجتماعی، این فاشیستی کردن جامعه‌شناسی بالاخره کار دست جوامع اروپایی داد. سرنوشت این حکم‌های قاطع و «ابطال ناپذیر» که باروی کار آمدن هیتلر بیانی رسمی هم پیدا کرده بود این بود که از فرط تکرار و به سبب برخورداری از وجاهت دولتی، در افکار بخش بزرگی از عوام به حقایق بدیهی و بی‌چون و چرا تبدیل شود. به کلیشه‌هایی که ناخودآگاه جمعی را قالب زده است، از آن دست شکل‌های از پیش تعیین شده‌ای که مانند خط تولید محصولات مهندسی شده، توانایی آن را دارد که هر خبر سیاسی، رویداد اجتماعی و بحران اقتصادی را درون خود ببلعد و پروداکت نهایی را با کمترین خطا و دورریز در تیراژی انبوه تولید کند. فجایع انسانی ناشی از اظهارنظرهای سیاسی، پژوهش‌های علمی و کتاب‌های جامعه‌شناسی درباره‌ی مخاطره‌های اجتماعی و فرهنگی یهودیان که کلیت نامتعیین و غیرهم‌شکل یهودیان را به عنوان واقعیتی یک‌دست جعل می‌کرد، هنوز غیرقابل تصور و ناشناخته است. اما غیرقابل باور نیست که بعد از چند دهه وقفه و بدون آنکه زمان سپری شده با تغییرات اقتصادی و اجتماعی‌ای همراه شده باشد که زمینه‌های برآمدن دوباره‌ی فاشیسم را از بین ببرد، تاریخ در حال تکرار شدن و مناسک رسمی عروج فاشیسم مدت‌هاست آغاز شده است.

کسانی که تدارکات ایدئولوژیک و گفتمان سازی‌های تدریجی و بطئی برای اخراج یهودیان از اروپا و ضرورت برپاسازی کوره‌های آدم‌سوزی در سال‌های بعد را دست‌کم می‌گرفتند و چشم‌هایشان را روی نژادپرستی و دیگری‌ستیزی روزمره می‌بستند تا به کارهای مهم‌ترشان بپردازند و همچنین مردم عادی که این باور قطعی فاشیستی را درونی کرده بودند که توحش و فرومایگی و گناه، امری ذاتی یهودیان است، به معاصرترین شکل امروز علیه «یهودیان وضعیت» در اروپا صف‌آرایی کرده‌اند. علیه خاورمیانه‌ای‌ها و آفریقایی‌هایی عادی که جز برای به محل «کار» رفتن و برگشتن به خانه کمتر در خیابان‌ها دیده می‌شوند. شهروندان بی‌دفاعی که قبل از آنکه دهان باز کنند می‌توان از «اقتصاد سیاسی» پوشش و چهره‌شان پی برد که از جایی سخت بیگانه آمده‌اند و هنوز مانده تا رویای فرادستانه و متوهمانه و غیرساختاری انتگره شدن در جامعه‌ی میزبان را محقق کنند، مانده تا از حاشیه‌های فضای مرکزی تمدن اروپای غربی بیرون بیایند، مانده تا گتوها را ترک کنند و به رنگ سفید و بلوند ظاهر شوند. نکته‌ی فاجعه‌آمیز و بدعت به وجود آمده در گفتمان عمومی شده‌ی فاشیسم این است که منتشرکنندگان ایده‌ها و احکام و بازنمایی‌های فاشیستی دیگر محدود به جامعه‌ی میزبان نیست، بلکه بسیاری از تبلیغات فاشیستی را امروز می‌توان در گفتار روزانه‌ی گروه‌ها و افرادی دید که شاخصه‌های طرد و حذف از سوی فاشیست‌های جامعه‌ی میزبان را به شکل تراژیکی با خود به همراه دارند. کافی‌ست سری به شبکه‌های اجتماعی مجازی بزنیم تا شدت و گستردگی عادی شدن گفتار فاشیستی را بین طیف گسترده‌ای از قربانیان بالقوه‌ی فاشیسم مشاهده کنیم. به عنوان نمونه واکنش بسیاری از کاربران ایرانی در فیس‌بوک به حوادث تروریستی پاریس و حادثه‌ی تعرض به زنان در جشن شب سال نو در کلن می‌تواند بخشی از این فاشیسم درونی شده در قربانیان بالقوه را نشان دهد. از بین مصداق‌های فراوان به دو نمونه اشاره خواهد شد که از قضا نه از سوی مردم عادی و کم‌اطلاع که یکی از طرف یکی از فعالان سیاسی و دیگری از سوی یک مترجم و نویسنده‌ی نسبتن شناخته شده است: مورد اول بازنشر ویدیوی دوربین مخفی‌ست که در آن واکنش مردم عادی در خیابان به مردی عرب که سریع و تهاجمی به سمتشان می‌آید نمایش داده می‌شود. در این ویدئو از نشانه‌ها و کلیشه‌های اشاره‌کننده به هویت عربی مانند ریش و لباس استفاده شده است. می‌توان حدس زد که واکنش‌های نمایش داده شده در این ویدئو

از بین واکنش‌های احتمالی متنوعی که در هنگام تولید ضبط شده، همسو با سناریوی تهیه‌کنندگان ویدیو گزینش و نمایش داده شده است. خروجی نهایی این ویدیو تثبیت کلیشه‌ی عرب‌تروریست است. مکانیسم تثبیت این کلیشه چیزی نیست جز ارتقای ریش و لباس عربی به نشانگان وحشت و ترور در حالی که این دو نشانه توسط میلیون‌ها عرب در زندگی روزمره و در سراسر جهان از جمله در کشورهای اروپایی استفاده می‌شود. جالب اینکه مترجم مورد نظر تاکید خاص داشت که با انبساط خاطر و به راحتی از محتوای این ویدئو لذت برده است. مورد دیگر باز نشر یک کاریکاتور و یک لینک مطلب با تصویر، توسط یک فعال سیاسی است. هر دو تصویر محتوای تقریباً ثابتی دارند و عده‌ای «غیراروپایی» را نشان می‌دهد که به زنی اروپایی تجاوز می‌کنند. در کاریکاتور این بار هم از همان نشانه‌های آشنا و کلیشه‌های رایج مانند لباس عربی برای معرفی کاراکتر مسلمان متجاوز استفاده شده است. در دست یکی از متجاوزان قرآن دیده می‌شود. کاریکاتور قرار است بر همان نام کلی و غیرمتعین مسلمانان تاکید کند. از تعرض‌کنندگان غیرمسلمان حادثه‌ی کلن خبری نیست. همه چیز در خدمت ذهنیت فاشیستی حاکم ساده‌سازی شده است. گویا غیراروپایی‌های متعرض به زنان در آن شب از نقطه نظر مسلمانی شان و همزمان با تاکید خاص بر جنبه‌ی مسلمانی، زنان را مورد هتک حرمت قرار داده‌اند و گویا بزه صورت گرفته فاقد هرگونه مکانیسم پنهان و آشکار جامعه‌شناختی است که باید توجهات اصلی را به خودش جلب کند. بزه شب سال نو از جرم تعریف شده و دارای مصادیق محدود «تعرض جنسی» به ترم مجعول و گسترده‌ی «پناهنده‌ی مسلمان» استحاله شده است. نتیجه‌ی تاکید بر ملیت متهمان و جانداختن و عادی‌سازی ترم مجعول پناهنده‌ی مسلمان و تداعی و این‌همانی آن با تجاوز جنسی این است که با میلیون‌ها مجرم متجاوز روبرو خواهیم بود که باید به تنبیه و مجازات عمومی تن بدهند. (در پلاکاردهای حمل شده در تظاهرات راست‌های افراطی در کلن بعد از حادثه‌ی شب سال نو با تبدیل "Refugee" به "Rapefugee" ترکیبی از متجاوز و پناهجو، این ترم مجعول به طور نمادین برجسته شده است.) در عکس دیگر که ظاهرن تصویر روی یک بیلورد در فنلاند است متجاوزان آشکارا مردانی «سیاه‌پوست» نشان داده شده‌اند. تبلیغی به شدت نژادپرستانه و سرکوب‌گر. در وبسایتی که این عکس را منتشر کرده و فعال سیاسی ایرانی نیز آن را باز نشر داده است از «اپیدمی تجاوز جنسی توسط پناهندگان» و افزایش جنایت توسط آن‌ها سخن گفته می‌شود. در سطری دیگر از این مقاله آمده است: «بهای پناه دادن به

مسلمانان را باید با تجاوز به زنان فنلاندی پرداخت کنیم.» (۱) وقتی یکی از مخاطبین مطالب این فعال سیاسی در فیس‌بوک به او می‌گوید که این تصاویر و متن‌ها پروپاگانداي نئونازی‌هاست چنین پاسخی می‌گیرد: مگه دروغه؟ نه تنها دروغ نیست بلکه متکی بر حقایق آماری‌ست!

۳

فاشیسم همین دستگاه تمایزساز است. همان تمایز مشهور بین مرکز و حاشیه که ریشه‌هایش را باید در مناسبات تولید ثروت اجتماعی جستجو کرد. پیوند سیستماتیک و ساختاری فاشیسم با احزاب و جریان‌های دست‌راستی قبل از آنکه بتواند نمودهایی بر اساس علائق و اشتراکات فرهنگی پیدا کند بر همپوشانی‌های طبقاتی و حفظ تقسیم جایگاه‌ها در تولید سرمایه‌داری و توزیع سود اضافی انباشت شده استوار است. بعد از این مکانیسم‌های عمیق اقتصادی‌ست که تمایز بین ما و دیگری بازنمایی فرهنگی پیدا می‌کند. نام گروه فاشیستی پگیدا که کوتاه شده‌ایست از عبارت؛ «اروپاییان میهن‌پرست علیه اسلامی شدن غرب» (۲) مصداق روشنی از این بازنمایی فرهنگی‌ست که در پوشش مخالفت با اسلام عمل می‌کند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جمعیت گسیل داده شده در سال‌های گذشته به سمت اروپا از بین کشورهای خاورمیانه‌ای و شمال آفریقا است که برای یافتن امنیت و کار تن به جابه‌جایی‌های جمعیتی داده‌اند. تأکید بر مؤلفه‌ی «کار» در اینجا ضروریست. جمعیت انبوه تازه‌وارد جویای کار قبل از هر چیز باید بخشی از اندوخته‌ی ارزش اضافی انباشت شده را به خود اختصاص دهد و بعد از طی مراحل مشخص مانند زبان‌آموزی و کسب حداقلی از مهارت کاری وارد بازار کار شود. فرایند «نیروی کارسازی» پیش‌تر با کنده شدن پناهجو از بدنه‌ی جامعه‌ی مبدا آغاز شده است. ماهیت ویژه‌ی نزاع‌ها و جنگ‌های سالیان گذشته در خاورمیانه و مداخله‌های سودجویانه‌ی دولت‌های غربی و بورژوازی نفتی، اسلحه‌ساز و امنیتی اهمیت تعیین‌کننده‌ی «صنعت جنگ» و «صنعت پناهندگی» و مسئله‌ی سود و انباشت آن را برای دولت‌های غربی و بخش‌های مهمی از بورژوازی آن نشان می‌دهد. بعد از طی مراحل اولیه چرخه‌ی انباشت سرمایه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که به بحران‌های عظیم انسانی و پدید آمدن میلیونی آواره‌های جنگی و حرکت آن‌ها به مناطق امن‌تر می‌انجامد، نوبت به بخش‌های دیگر بورژوازی می‌رسد که با نیروی کار ارزانی که در اختیار گرفته، ارزش اضافه‌ی

تولید شده‌ی بیشتری را انباشت کند. بنابر مشاهدات عینی می‌توان از بخش‌های عمدتاً میانی و پایینی بورژوازی این جوامع نام برد که از نیروی کار ارزان پناه‌جویان بیشترین سود را می‌برند. چنین نیروی کاری یک تفاوت عمده با نیروی کاری دارد که در دهه‌های بعد از پایان جنگ دوم از کشورهایمانند ترکیه و مراکش به اروپای غربی آورده شدند. «کارگران مهمان» عمدتاً بدون خانواده‌هایشان به کشورهای اروپایی می‌آمدند و تا سال‌ها در سکونت‌گاه‌های نزدیک به معادن و کارخانه‌ها دور از فضای زندگی غالب شهری زندگی می‌کردند. اما نیروی کار جدید این بار عمدتاً با خانواده‌هایشان به این کشورها پناهنده می‌شوند و با بخش‌هایی از فرهنگ و آداب و رسوم خود وارد فضاهای قابل مشاهده می‌شوند و زمانی بدون بازده فوری صرف می‌شود تا بتوانند جذب بازار کار شوند. در همین لحظه‌ی اقتصادیست که فاشیسم ملی شروع به رشد می‌کند و نیروهای درونی بورژوازی را که داری خصلت‌های متناقض با یکدیگراند روبروی هم قرار می‌دهد. بخشی از بورژوازی ملی‌گرا که ترجیح و اولویت‌اش در استفاده از نیروی کار بومی، مسیحی، اروپایی‌ست، قطعاً از نارضایتی‌های ناشی از بیکارسازی‌های سیستماتیک سرمایه‌داری و افزایش نیروی کار/ جمعیتی ناهمگون، غیرمسیحی و غیربومی به نفع ایجاد نیروی فاشیستی دارای رتوریک مسیحی اروپایی استفاده می‌کند. به این ترتیب دستگاه تمایزساز طبقاتی این بار مبتنی بر تمایزات سرزمینی، نژادی، ملیتی، فرهنگی و دینی بازتولید می‌شود.

۴

قربانیان ماشین طرد و حذف فاقد فردیت، تمایزات اجتماعی، لایه‌مندی و پیچیدگی‌های نرمال انسانی‌اند و برای همین می‌توان آن‌ها را «گتوبندی» کرد و با یک نام کلی و فاقد‌تعین‌های انسان‌شناختی نامید. طی سال‌های منتهی به جنگ دوم جهانی آن‌ها اینطور نامیده می‌شدند؛ یهودیان، کولی‌ها، کمونیست‌ها، معلولان. این بار نام آن‌ها هست؛ مسلمانان. خطر فاشیسم فقط در این نیست که فکت‌های غلط و موهوم و افسانه‌ای از گناهکاری ذاتی قربانیان‌اش ارائه می‌دهد، بلکه در این است که فکت‌های محدود، موردی و غیرسیستماتیک را به گروهی بزرگ‌تر تعمیم می‌دهد. این عمل نه اعتبار انسان/جامعه‌شناختی دارد و نه وجاهت حقوقی و قانونی. پیوند خوردن اتفاقات ناگواری مانند ترورهای پاریس و حادثه‌ی شب سال نو در کلن آلمان با نام

کلی و غیرمتعین مسلمانان همان قدر معتبر است که پیوند خوردن وجود برخی کانون‌های ثروت و قدرت یهودی با نام کلی و غیرقابل تعیین یهودیان در دهه‌ی سی میلادی. صراحتن و با تاکید خاص «مسلمان‌ستیزی» همان قدر فاشیستی‌ست که «یهودی‌ستیزی». سران حزب نازی همان قدر فاشیست و خطرناک بودند که نخست‌وزیر کرواسی که اعلام کرده است سیاست درهای باز برای مسلمانان اشتباه بوده و ایده‌ی اروپای چندفرهنگی با شکست روبرو شده است. (۳) زن سفیدپوست اروپایی قربانی تجاوز در آن کاریکاتور نیز حین عمل شنیع تجاوز توسط «مسلمانان» روی سکویی قرار داشت که رویش با فونتی کلاسیک و تداعی‌کننده‌ی متون فلسفی اروپای عصر روشنگری حک شده بود: «مولتی‌کولتورالیسم». اما فاشیسم تقلیل‌گرا تر از آن است که بپرسد ما به ازای سیاسی این مولتی‌کولتورالیسم ریاکارانه و پرسروصدا در جهان چه است و از چه مکانیسم‌های نامرئی اقتصادی‌ای تبعیت می‌کند.

پانوشتها:

۱	اینجا
۲	Patriotische Europäer gegen die Islamisierung des Abendlandes
۳	اینجا

منجنيح
Manjanigh

